



تحلیل ساختارهای نظری مرتبط با اتخاذ فناوری در حرفه حسابداری

اکرم افسای

استادیار گروه حسابداری، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

a.afsay@ut.ac.ir

چکیده

وقوع بحران‌ها و رسوایی‌های مالی، اعتماد جامعه نسبت به حساب‌رسان را در هم شکسته است. بکارگیری فناوری را می‌توان به عنوان بخشی از تلاش موسسات حسابداری برای بازیابی اعتماد از دست رفته در نظر گرفت. با این حال اتخاذ فناوری به عنوان راهی برای انجام حساب‌رسی ساده نیست و علاوه بر اینکه تحت تاثیر عوامل بسیاری قرار دارد، تاثیرات قابل ملاحظه‌ای نیز بر حساب‌رسان و ذینفعان می‌گذارد. برای دستیابی به درک عمیق‌تری در رابطه با اتخاذ فناوری در حسابداری، این مطالعه، سه ساختار نظری مرتبط به این حوزه را مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد شامل "استراتژی‌های لفاظی"، "بازسازی هویت" و "قابلیت محیط". دو ساختار نظری اول، یعنی استراتژی‌های لفاظی و بازسازی هویت از تئوری نهادی نوین استخراج شده است، درحالی‌که ساختار قابلیت محیط از کاربرد آن در رویکرد نظری جامعه‌مادگی اتخاذ شده است.

واژگان کلیدی: حسابداری، فناوری اطلاعات، قابلیت محیط.

۱- مقدمه

بقای موسسات حسابداری در گرو مشروعیت اجتماعی آن‌ها است. در شرایط بحران و زمانی که اعتماد به حساب‌رسی در هم شکسته است، حساب‌رسان در تلاش برای مذاکره و بازسازی اعتماد از دست رفته اند. استفاده از فناوری در حوزه حسابداری می‌تواند به عنوان ابزاری به کارگرفته شود که حرفه حسابداری طریق آن مشروعیت اجتماعی خود را حفظ نماید (پاور، ۱۹۹۶). از دیدگاه تئوری نهادی نوین روش‌هایی که حساب‌رسان در طی حسابداری به کار می‌گیرند تاثیر زیادی بر نحوه قضاوت حرفه‌ای آن‌ها دارد. بکارگیری فناوری با تغییر روش‌های حسابداری بر نقش حساب‌رسان و رویه‌های حسابداری تاثیر می‌گذارد. بنابراین بر اساس تئوری نهادی نوین، درک هویت جدید حساب‌رسان با ظهور روش‌های حسابداری پیشرفته، می‌تواند در بررسی چگونگی بکارگیری فناوری در فرآیند حسابداری مفید باشد (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). به علاوه حساب‌رسان هنگام انجام حساب‌رسی از اشیاء مادی استفاده می‌کنند. فناوری‌ها از جمله این اشیاء مادی هستند که می‌توانند در نحوه عمل حسابداری تاثیر بگذارند. از این رو ساختار نظری قابلیت محیط از مطالعات جامعه‌شناسی در این بحث مورد توجه قرار می‌گیرد تا بر محدودیت تئوری نهادی نوین که نقش اشیاء مادی و تاثیر آن‌ها بر پیکربندی مجدد شیوه‌ها و فضاهای اجتماعی را نادیده می‌گیرد، غلبه کند. این سه ساختار نظری برای درک عمیق‌تر اتخاذ از چگونگی اتخاذ فناوری در حرفه حسابداری مکمل یکدیگرند و عبارتند از استراتژی‌های لفاظی، تنظیم هویت و قابلیت محیط. دو ساختار نظری اول یعنی استراتژی‌های لفاظی و تنظیم هویت از تئوری نهادی نوین استخراج شده است. درحالی‌که ساختار نظری قابلیت محیط از رویکردهای تئوریک مرتبط با جامعه‌مادگی گرفته شده است. این مطالعه تئوری نهادی نوین را به عنوان لنز نظری کلیدی در نظر می‌گیرد، با این حال ساختار حاصل از رویکردهای اجتماعی-محیطی را برای غلبه بر نقایص مرتبط با تئوری نهادی نوین مدنظر قرار می‌دهد. در ادامه علاوه بر تئوری نهادی، هر سه ساختار نظری را مورد بحث قرار می‌دهیم تا درک غنی‌تری از چگونگی اتخاذ فناوری در حسابداری حاصل آید.



۲- نظریه نهادی^۱

در سال‌های اخیر محققان مختلف تلاش نمودند تا فرآیند پذیرش، گسترش و اشاعه نوآوری را از دیدگاه نهادی تشریح نمایند. از آنجاکه عوامل کلیدی در پذیرش سیستم‌های اطلاعات علاوه بر عوامل فردی، شامل عوامل فناورانه، سازمانی و جنبه‌های محیطی نیز می‌باشد (افسای و همکاران، ۲۰۲۳)، نظریه نهادی دیدگاهی مناسب برای مطالعه سیستم‌های اطلاعاتی در سطح سازمانی قلمداد می‌گردد، زیرا دیدگاه نهادی بر نقش محیطی که سازمان در آن به سر می‌برد، تمرکز دارد. این محیط شامل باورهای مشترک، هنجارها و ارزش‌هایی است که محدوده عملکردهای سازمان را مشخص می‌نماید (پاور، ۱۹۹۶). متعاقباً، محیط نهادی فشارهای قابل ملاحظه‌ای را بر سازمان و اعضایش برای عمل به شیوه‌ای مشخص وارد می‌نماید (سالیجی، ۲۰۱۸). برخلاف نهادگرایی قدیمی که بیشتر بر محیط‌های داخلی تمرکز می‌کرد، مطالعات نهادگرایی جدید، بر محیط نهادی خارج از سازمان‌ها تأکید می‌کنند. به طور خاص، این مطالعات محیط‌های نهادی را از محیط‌های فنی متمایز می‌سازند. در مقایسه با دیدگاه عمل‌گرای سنتی که سازمان‌ها را ماهیت‌های منطقی با ساختارها، قوانین و رویه‌های طراحی شده برای اجرای وظایف مشخص به طور کارا در نظر می‌گرفتند، نظریه نهادی نوین^۲ مبتنی بر این است که سازمان‌ها، ساختارهای اجتماعی می‌باشند که در آن ساختارهای سازمانی، ابزارهای انطباقی پذیر (به شکل واکنش به تعهدات و ویژگی‌های شرکت و همچنین اثرات و محدودیت‌های محیط) هستند. در این مطالعه دو ساختار نظری مورد بحث با عنوان "استراتژی‌های لفاظی" و "بازسازی هویت" از تئوری نهادی نوین استخراج شده است، درحالی‌که ساختار قابلیت محیط (هاچپی، ۲۰۱۴) از کاربرد آن در رویکرد نظری جامعه‌مادگی گرفته شده است. این ساختارها، دو لنز نظری متمایز را نشان می‌دهند. پیشنهادات و مطالعاتی برای کاربرد هر دو نوع لنز نظری وجود دارد تا با در نظر گرفتن نقش اشیاء مادی مانند تکنولوژی، درک غنی‌تری از پدیده‌ها ارائه گردد.

۲-۱- استراتژی‌های لفاظی^۳

پیشرفت در بکارگیری تکنولوژی‌های جدید را می‌توان به عنوان بخشی از تلاش‌های شرکت برای پاسخگویی به انتظارات در نظر گرفت. با این حال ورود تکنولوژی‌های جدید به حوزه حسابداری به عنوان راهی برای انجام حسابداری ساده نیست و موسسه‌های حسابداری باید دینفعان مربوطه را متقاعد سازند که بکارگیری این تکنولوژی‌های پیشرفته از لحاظ اجتماعی مطلوب و مناسب است و بدین ترتیب موجبات افزایش مشروعیت آن‌ها را فراهم آورند. به منظور ایجاد تغییرات هویتی، شیوه‌های لفاظی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرند. حسابرسان می‌توانند از طریق ابزار لفاظی قابلیت‌ها و توانایی‌های توسعه یافته خود را به جامعه اعلام کنند و از این طریق علاوه بر کسب و افزایش مشروعیت، به سودآوری دست یابند (سالیجی، ۲۰۱۸). لفاظی ابزاری است که با استفاده از زبان به دنبال متقاعد کردن دیگران است (سادابی و گرینوود، ۲۰۰۵). حسابرسان با بیان اهداف خود از بکارگیری فناوری و روشن ساختن مزایای فناوری برای دینفعان، مشروعیت کسب می‌کنند. در بسیاری موارد لفاظی‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که حسابرسان مشکلاتی که قصد دارند از طریق بکارگیری فناوری حل کنند را بیان می‌کنند (پاور، ۱۹۹۶). با این حال، رویکرد لفاظی با توجه به دینفعانی که هدف قرار می‌گیرند متفاوت است.

برخی از مطالعات برای دفاع از حرفه حسابداری، مجبور به استفاده از بازی سرزنش به عنوان یک روش لفاظی بودند. در بازی سرزنش، حسابرسان باید ضعف در دستورالعمل‌های نظارتی (همچون استانداردهای حسابداری) و ساختارهای مدیریتی مشتری (همچون کمبود مشارکت کمیته حسابداری) را برای تغییر دیدگاه قانون‌گذاران و استانداردها بیان کنند. بازی سرزنش می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای حفظ مشروعیت اخلاقی قلمداد گردد (سالیجی، ۲۰۱۸). در مواردی که حرفه حسابداری تلاش می‌کند تا صلاحیت خود را افزایش دهد، تمرکز لفاظی بر نشان دادن آن است که حسابداری، به عنوان یک نوع دانش، به دنبال هماهنگی با فضای اجتماعی جدید است (پاور، ۱۹۹۶). در بازی سرزنش، مخاطبان اصلی مشتریان و اعضای حرفه‌ای هستند. شافر و گندرن (۲۰۰۵) خاطر نشان کردند که برای ارتقاء اعتبار حسابداری، موسسه‌ها مجبور هستند دینفعان خود را متقاعد کنند. با توجه به اینکه چه چیزی ارتقا یافته است، هدف اصلی ایجاد یک هویت حرفه‌ای جدید برای حسابرسان با تبدیل حسابرس به

¹ Institutional Theory

² Neo Institutional Theory

³ Rhetorical Strategies

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCH-conf.ir

یک مشاور کسب و کار است. سادابی و گرینوود (۲۰۱۵) یک گزارش از نحوه استفاده از رسانه های اجتماعی به عنوان یک استراتژی لفاظی برای ترویج تصویر مناسبی از حسابرسان به عنوان مشاوران تجاری ارائه دادند. در اینجا رسانه های اجتماعی مانند لینکدین حسابرسان را به عنوان پلتفرمی تجاری گرا و ایجادکننده ارزش افزوده به مشتریان خود معرفی می کنند. به طور مشابه، لفاظی که در افزایش پذیرش فناوری های حسابداری استفاده می شود، هرچند محدود است، اما موجب می شود که فناوری های حسابداری به لحاظ فنی پاسخی به نیازهای موجود ذینفعان اصلی، شناخته شوند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷).

درک محدودی از لفاظی های مورد استفاده برای پذیرش بیشتر فناوری های حسابداری در دست است. تا به امروز، تنها رابسون و همکاران (۲۰۰۷) و سالیجی (۲۰۱۸) این مسئله را با حداقل توجه به زبانی که موسسه های حسابداری برای ارتقای فناوری، با مشتریان مورد استفاده قرار می دهند، مورد توجه قرار داده اند. تمرکز آنها بر ارتقاء فناوری به قانون گذاران، خبرگان حرفه، استانداردگذاران و مشتریان به عنوان مخاطبان کلیدی بود. برای بررسی بیشتر استراتژی های لفاظی، باید پایه فلسفی چنین لفاظی هایی را در نظر بگیریم تا مشخص شود که چگونه تغییر برای شناخت انگیزه ها و منافع دو طرف گفتگو، تئوریزه شده است. سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) گزارشی را در مورد چگونگی تغییر با استراتژی های لفاظی که دارای مبانی فلسفی هستند ارائه دادند. گزارش آنها به درک تغییرات سازمانی موسسه های حسابداری در تبدیل شدن به موسسه های حرفه ای چند رشته ای کمک می کند. این مطالعه اذعان داشت که شرکت ها از تحولات در فناوری استفاده می کنند تا نقش بیشتری در افزایش کیفیت کار حسابداری بازی کنند. سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) تعامل واژگان نهادی و تئوریزه کردن تغییر را به عنوان استراتژی های لفاظی معرفی کردند که می تواند برای درک اینکه چگونه شیوه های جدید یا تکنولوژی ها در یک فضای اجتماعی مانند حوزه حسابداری مشروعیت لازم را بدست آورند، بکار رود. آن ها در مطالعه خود از روندی یاد می کنند که از طریق آن تغییر شکل سازمان یافته موسسه های حسابداری به شرکت های حرفه ای چند رشته ای رخ می دهد. نویسندگان راهبردهای لفاظی را راهی می دانند که از آن طریق سیستم های مفهومی که مؤسسات حسابداری را تحت تأثیر قرار می دهند، دستکاری می شود. سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) خاطرنشان می سازند که واژگان نهادی که با منطق موجود در یک رشته خاص ارتباط دارند، می توانند عمداً برای کشف تناقضات ذاتی مورد استفاده قرار گیرند. در این زمینه، منطق حرفه ای و تجاری در قلمرو برنامه های حسابداری وجود دارد (پاور، ۱۹۹۶). با توجه به این منطق، واژگان نهادی کیفیت حسابداری، استقلال و قضاوت حرفه ای برای تجدید نظر در منطق حرفه ای مورد استفاده قرار می گیرند، در حالی که واژگان سازمانی همچون ارزش افزوده برای تجدیدنظر در منطق تجاری استفاده می شوند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). مطالعات پیشین نشان داده اند که موسسه های حسابداری برای حفظ منطق حرفه ای و تجاری تلاش می کنند، که این تلاش تحت تاثیر فشار وارد شده از جانب سازمان های نظارتی است.

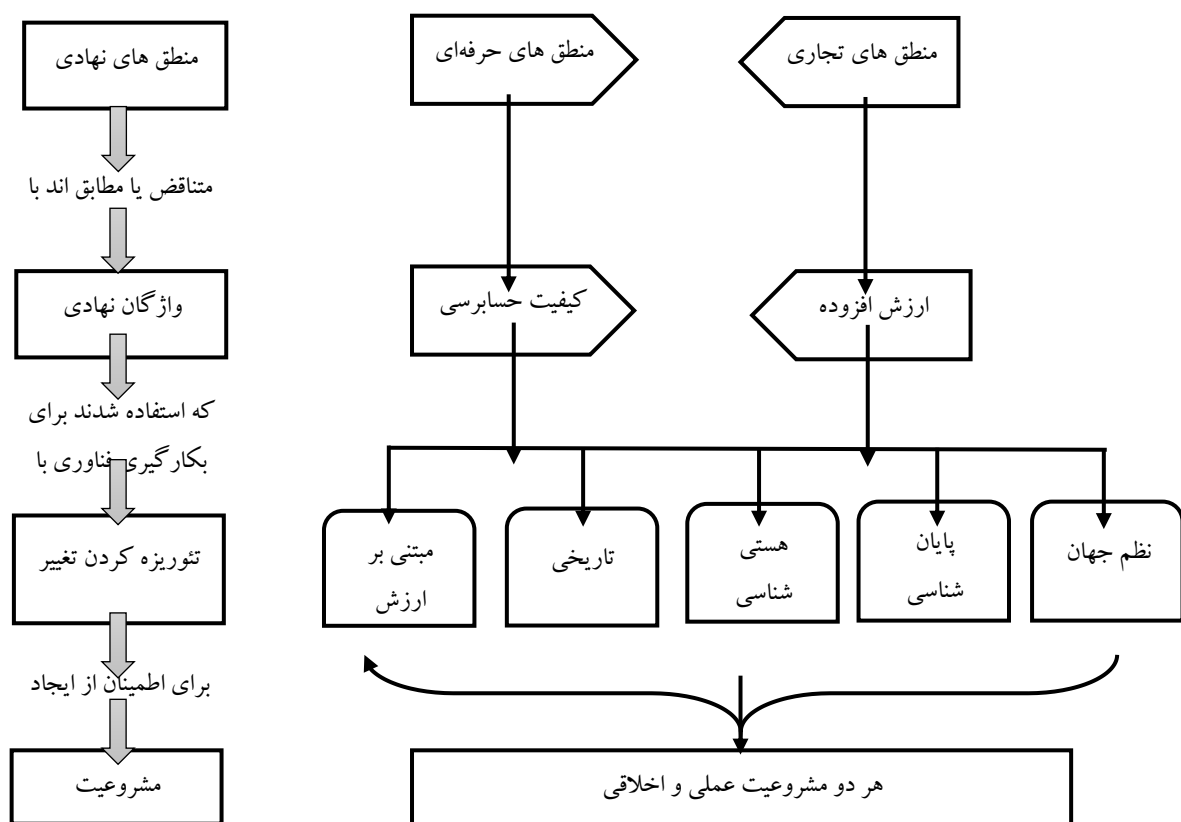
با توجه به سادابی و گرینوود (۲۰۰۵)، برای ایجاد تغییرات نهادی باید از حسابرسان واحدهای سازمانی مختلف برای کشف مشکلات یا چالش ها در منطق سازمانی استفاده کرد. بنابراین، برای بکارگیری فناوری، موسسه های حسابداری ابتدا باید واژگان سازمانی ای را شناسایی کنند که می تواند تناقض یا کمبود در زیربنای سازمانی حرفه ای و تجاری را نشان دهد. این واژگان می تواند شامل کمبود کیفیت حسابداری یا نیاز به ایجاد ارزش بیشتر برای مشتریان باشد (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) معتقدند که شناسایی واژگان سازمانی برای نشان دادن تناقضات و کمبودها جهت متقاعد کردن سهامداران کلیدی در زمینه تغییرات پیشنهادی کافی نیست. از آنجا که پذیرش فناوری های جدید با ریسک عدم اطمینان همراه است، نیاز به تغییر دیدگاهی وجود دارد که در آن بازیگران از ابزارهای لفاظی برای کاهش نگرانی ها در مورد عدم اطمینان فناوری های جدید استفاده کنند. برای این منظور، موسسه های حسابداری باید استراتژی های لفاظی را به گونه ای استفاده کنند که تغییرات پیشنهادی یا تکنولوژی جدید با ارزش های فرهنگی ارتباط برقرار کند یا تناقضات و کمبودهایی را که از طریق واژگان سازمانی در معرض دید قرار گرفته، پوشش دهد. در این مورد، رابسون و همکاران (۲۰۰۷) و کورتیس و تورلی (۲۰۰۷) نشان دادند که چگونه فناوری در حل مشکلات مربوط به شواهد حسابداری و همچنین اقتصاد حسابداری کمک کننده است.

سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) پنج نوع استدلال را شناسایی کردند که می تواند به عنوان استراتژی های لفاظی برای ایجاد توضیحاتی قانع کننده جهت تغییر پیشنهادی استفاده شود. این استراتژی ها نشان دهنده ابزارهای لفاظی است که ممکن است اعضای سازمان و همچنین طیف وسیعی از ذینفعان در محیط سازمانی را هدف قرار دهد. استراتژی های لفاظی مطرح شده عبارتند از استراتژی های هستی شناسی، تاریخ شناسی، پایان شناسی، نظم جهان و ارزش افزوده. استراتژی های هستی شناسی شامل ایجاد اظهاراتی بر اساس آگاهی های قبلی در مورد آنچه که می تواند یا نمی تواند وجود داشته باشد است؛ از جمله مفاهیمی همچون سازگاری یا ناسازگاری. در این راستا، روند تغییر مبتنی بر دیدگاه های دنیای واقعی ارائه می شود. به



عنوان مثال، لفاظی باید به شکلی نشان دهد که منطق تجاری و حرفه ای متمایز است و هر فناوری ای که سعی دارد مرز میان آنها را تضعیف کند، یا متناقض با آرمان های موجود حسابرسی است و یا مزایایی را ارائه می دهد که حرفه و یا مشتریان به آن ها نیاز دارند.

شکل ۲-۲. چارچوب ارائه شده توسط سادابی و گرینوود (۲۰۰۵) مرتبط با استراتژی های لفاظی



۲-۲- بازسازی هویت^۴

تقاضای حسابرسی به عنوان یک مکانیسم حاکمیتی نه تنها با نظریه نمایندگی بلکه با نظریه ذینفعان تبیین می شود. گزارشات و صورت های مالی تهیه شده توسط مدیران، علاوه بر سهامداران، مورد استفاده سایر ذینفعان از قبیل تامین کنندگان، مشتریان، کارمندان، بانک ها و غیره قرار می گیرد. نظریه ذینفعان ارائه شده توسط فریمن (۱۹۸۴)، تئوری نمایندگی را با در نظر گرفتن همه ذینفعان توسعه داد. به این ترتیب نقش حسابرسی محدود به اطمینان بخشی در مورد قابلیت اطمینان و صحت اطلاعات حسابداری به سهامداران نیست، بلکه باید اطمینان بخشی به همه ذینفعان صورت گیرد. به طور سنتی ایفای سه نقش، نیاز به خدمات حسابرسی را توجیه می کند. فرضیه های مباشرت، اطلاعات و بیمه این سه نقش را توضیح می دهند (کاندا، ۱۹۹۲). (۱) نقش مباشرت شامل کاهش هزینه های نمایندگی با کنترل کیفیت اطلاعات حسابداری تولید شده توسط مدیران و محدود کردن اختیارات مدیران است. (۲) حسابرسی از طریق نقش اطلاعات، باید اعتبار و منصفانه بودن اطلاعات حسابداری را که پایه و اساس هرگونه تصمیم گیری توسط سهامداران و سایر ذینفعان است را بررسی کند. (۳) سرانجام، نقش بیمه خطرات قابل انتقال توسط مدیران به حسابرسان، به دلیل

⁴ Identity Regulation



پنهان کردن وضعیت مالی شرکت را در پی دارد. در این حالت، نقش حسابرس اطمینان خاطر به سرمایه‌گذاران است که این ریسک‌ها وجود ندارند. با وجود توجه نیاز به حسابرسی، کیفیت حسابرسی باید تضمین شود. کیفیت حسابرسی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذینفعان است. بنابراین حسابرسی باید تکامل یابد. بکارگیری فناوری‌های جدید پاسخی به نیازهای روزافزون عملیات حسابرسی است تا حسابرس بتواند تحلیلی عمیق‌تر و قوی‌تر را به مشتری خود ارائه دهد (سالیجی، ۲۰۱۸).

موسسه‌های حسابرسی برای دستیابی به اهداف خود می‌توانند از فناوری‌های دیجیتالی جدید برای اتوماسیون پردازش داده و محدود کردن مداخلات انسانی استفاده کنند. سیستم‌های اطلاعاتی (از جمله سیستم‌های حسابداری) بطور فزاینده در حال یکپارچه، قفل و امن شدن هستند. این امر باعث کاهش مشکلات عدم تقارن اطلاعات بین مدیران و ذینفعان و انتقال ریسک خواهد شد. بنابراین، تقاضای حسابرسی، مربوط به این سه نقش سنتی، دیگر یکسان نخواهد بود و تحت تأثیر تحولات فناوری قرار خواهد گرفت (افسای و همکاران، ۲۰۲۳). علاوه بر این از دیدگاه تئوری نهادی نوین روش‌هایی که حسابرسان در طی فرآیند حسابرسی به کار می‌گیرند تأثیر زیادی بر نحوه قضاوت حرفه‌ای آن‌ها دارد. چنین حرکت استراتژیکی بر نقش حسابرسان و رویه‌های حسابرسی تأثیر می‌گذارد. بنابراین بر اساس تئوری نهادی نوین، درک هویت جدید حسابرسان با ظهور روش‌های حسابرسی پیشرفته، می‌تواند در بررسی چگونگی بکارگیری فناوری‌های جدید در فرآیند حسابرسی مفید باشد (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). محققان اظهار داشتند هویت حسابرسی در حال تغییر است و نقش‌های جدیدی برای حسابرسان در حال ظهور است (اندون و همکاران، ۲۰۱۴). به گفته این محققان، حسابرسی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی که سرمایه‌گذاران و سایر ذینفعان نیاز به اطمینان دهی دارند، مانند ارزیابی عملکرد، مشاوره کسب و کار، ارزیابی قابلیت اطمینان سیستم‌های اطلاعاتی، تجارت الکترونیکی، امنیت سایبری، مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی و غیره گسترش یابد. بنابراین نیاز است تا حسابرسان هویت جدید خود را شکل دهند. بدین ترتیب، پذیرش فناوری یک تغییر در روش حسابرسی در نظر گرفته می‌شود چون مستلزم آن است که حسابرسان با توجه به رویه‌ها یا تکنولوژی‌های جدید در مورد نقش خود و اینکه چگونه می‌خواهند توسط دیگران دیده شوند تجدید نظر کنند.

موسسه‌های حسابرسی با بکارگیری فناوری و تغییر روند حسابرسی، هویت جدیدی می‌یابند. به عبارت دیگر تغییرات در روش حسابرسی با معرفی فناوری‌های جدید، مکانیسمی است که از طریق آن موسسه‌های حسابرسی تلاش می‌کنند هویت حسابرسان را در یک زمان و فضای خاص بازآفرینی کنند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). این دیدگاه در تحقیق راجع به پیاده‌سازی فناوری بسیار مهم است، زیرا اولاً، کشف چگونگی شکل‌گیری هویت در این زمینه، یک استدلال جایگزین برای درک چالش‌ها و مشکلات پیاده‌سازی تکنولوژی حسابرسی ارائه می‌دهد (کورتیس و تورلی، ۲۰۰۷). این موضوع مهمی است زیرا وقتی یک تکنولوژی موجود تغییر می‌یابد یا جایگزین می‌شود، هویت حسابرس که بر اساس زمان و محیط تغییر یافته‌ی قبلی شکل گرفته بود، تخریب می‌گردد و فرد احساس سراسیمگی و گیجی می‌کند. ثانیاً، در هنگام تغییر روش حسابرسی این موضوع در ادبیات مربوط به هویت حسابرسان مورد توجه قرار می‌گیرد. تحقیقات قبلی برای کشف هویت بازآفرینی شده در میان حسابرسان بر روی سازه‌هایی نظیر حرفه‌ای بودن و ارائه خدمات به مشتری متمرکز شده‌اند، اما هویت جدیدی که حسابرسان با بکارگیری فناوری به دست می‌آورند مورد توجه قرار نگرفته است (سالیجی، ۲۰۱۸).

رابسون و همکاران (۲۰۰۷) استدلال کردند که روش‌های فناورانه حسابرسی به طور بالقوه اعتبار و هویت جدیدی برای حسابرسان ایجاد می‌کنند که با هویت عملکردی سایر شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات حرفه‌ای هماهنگ است. اگر حسابرسان سود بیشتری کسب کنند موقعیت آنها بهبود می‌یابد و این امر تنها در صورتی تحقق می‌یابد که آنها نیز خدمات مشاوره مدیریتی انجام دهند. رابسون و همکاران (۲۰۰۷) پیشنهاد کرده‌اند که موسسه‌های حسابرسی باید حسابرسان خود را بیش از صرفاً حسابرس ببینند و در هنگام تعامل با مشتریان، خدمات مشاوره تجاری انجام دهند تا از فرصت‌های سودآوری در قالب کار مشاوره‌ای بهره‌برند. در حالی که این موقعیت ممکن است با فرایندهای نظارتی حاکم بر حسابرسی‌های مستقل سازگار نباشد، در سیستم ارزش‌گذاری حسابرسی درک می‌شود و مشتریان انتظار دارند که حسابرسان با ارائه خدمات مشاوره‌ای ارزش افزوده بیشتری ایجاد کنند. متاسفانه، رابسون و همکاران (۲۰۰۷) گزارش دقیقی از چگونگی ارائه خدمات مشاوره توسط موسسه‌های حسابرسی ارائه نمی‌کنند.

کورتیس و تورلی (۲۰۰۷) مشکلات مربوط به پیاده‌سازی فناوری به بوسيله مدیرانی که دانش کافی از قابلیت‌های فناوری‌های حسابرسی ندارند را بررسی کردند. آنها استدلال می‌کنند که در تلاش برای بکارگیری فناوری و تجدید مدل تجاری موسسه‌های حسابرسی، مدیران به ساختار سازمانی

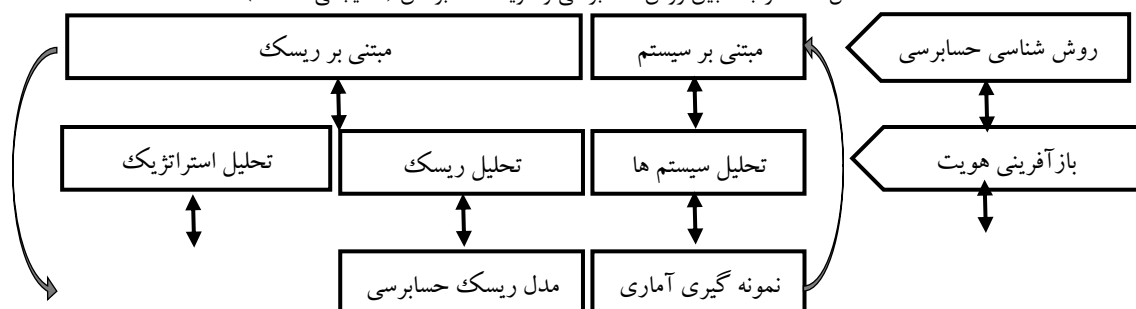


موسسه‌های و شیوه‌ای که این ساختار موجب افزایش مشروعیت می‌شود، توجه جدی ندارند. سالیجی (۲۰۱۸) به بررسی عدم درک درباره چگونگی تغییر روش‌های حسابرسی و ایجاد هویت جدید، تمرکز کرد. این محقق بکارگیری فناوری حسابرسی را به عنوان ابزاری معرفی کرد که از طریق آن حسابرسان تشویق می‌شوند تا هویت خود را بازسازی کنند، زیرا می‌توانند خدمات حسابرسی گسترده تری ارائه دهند. سالیجی (۲۰۱۸) اشاره کرد که بسیاری از مطالعات به چالش‌های مرتبط با پیاده‌سازی فناوری حسابرسی می‌پردازند که این موضوع ممکن است حسابرسان ناآگاه نسبت به پیامدهای فناوری بر روی عملکرد و مشروعیت اجتماعی حسابرسی را ناامید کند (سالیجی، ۲۰۱۸). با این وجود برخی مطالعات نیز وجود دارند که از به رسمیت شناختن تغییرات تکنولوژیک حمایت کرده و پیامدهای آن بر هویت حسابرسان و موسسه‌های حسابرسی را مورد بحث قرار داده‌اند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). بنابراین، روش حسابرسان در هنگام استفاده از یک تکنولوژی خاص، می‌تواند در نحوه استفاده از فناوری در فرآیند حسابرسی تأثیر داشته باشد. می‌توان گفت که صرفنظر از تغییرات عملی در انجام حسابرسی، با تغییر روش‌های حسابرسی نیز لازم است که حسابرسان به صورت اساسی نقش‌ها و هویت‌های حرفه‌ای خود را بازبینی کنند. مطالعات مرتبط با تغییرات و پیامدهای نوآوری‌های روش شناختی در حسابرسی نه تنها باید به تغییراتی که در اجرای حسابرسی در عمل رخ می‌دهد توجه کنند، بلکه به حرفه‌ای شدن حسابرسان که از طریق آن تشویق به پذیرش فناوری‌های جدید می‌شوند نیز توجه داشته باشند. در هر حال توسعه چنین درکی مهم است زیرا، کورتیس و تورلی (۲۰۰۷) استدلال کردند که هم‌نهادهای حرفه‌ای و هم‌شرکای موسسه‌های حسابرسی باید به نقش رویه‌های حسابرسی توجه کافی داشته باشند و این از جمله راه‌هایی است که به حسابرسان امکان می‌دهد تا هویت حرفه‌ای خود را بازنگری کنند و بتوانند با این نوآوری‌ها سازگار شوند.

ادبیات نشان داده است که تغییرات در روش حسابرسی در هر زمان، با گفتمان خاصی (همچون آمار و مدیریت استراتژیک) که در آن زمان حاکم بوده است، مطابقت داشته و راه‌حل‌های خاصی برای سازگاری با این تغییرات در اطراف این گفتمان‌ها مطرح شده است (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). به عنوان مثال، نمونه‌گیری آماری زمانی وارد حرفه حسابرسی شد که آمار به عنوان یک رشته علمی محبوبیت یافت. حسابرسان به استفاده از آمار به عنوان یک دانش تخصصی در انجام حسابرسی‌های خود تشویق شدند، زیرا این گفتمان غالب در آن زمان بود. استفاده از آمار در حسابرسی، ابزاری بود که از طریق آن حرفه حسابرسی می‌خواست به روش علمی‌تر فرآیند حسابرسی را انجام دهد (پاور، ۱۹۹۶). چندین مطالعه در حوزه آمار، از حرفه حسابرسی به عنوان حرفه‌ای که می‌تواند ایده‌های آماری را به تصویر کشیده و کاربردی کند، یاد کردند (متیوز، ۲۰۰۶). هویت حسابرسان در آن زمان به عنوان تحلیلگران سیستم شناخته شده بود، زیرا حسابرسان تمرکز زیادی بر طراحی کنترل‌های داخلی مشتری و رعایت آن داشتند. نمونه‌گیری آماری ابزارهایی را فراهم آورد که از طریق آن‌ها، با دستیابی به این نقش، هویت حسابرس تعریف می‌شد.

مشاهدات مشابه در ارتقاء رویکرد حسابرسی مبتنی بر ریسک از اواخر دهه ۱۹۸۰ دیده می‌شود، که در آن گفتمان مدیریت ریسک، واژگانی را ارائه می‌دهد که از طریق آن موسسه‌های حسابرسی استفاده از حسابرسی مبتنی بر ریسک را به عنوان ابزار تعیین شواهد حسابرسی در نظر گرفتند (پاور، ۱۹۹۶). این بدان معنا نیست که نمونه‌گیری آماری نادیده گرفته شد، بلکه در محاسبه ریسک مربوط به حسابرسی جای گرفت. حسابرسان در این زمان و فضا به عنوان تحلیلگران ریسک شناخته می‌شدند. رابسون و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که تعداد مدل‌های تجاری که در مدارس کسب و کار آموزش داده می‌شود، گفتمان مدیریت استراتژیک و ارزش افزوده را ارتقاء می‌دهد و به این صورت روش جدیدی برای حسابرسی فراهم می‌گردد. علاوه بر این، این روش در زمانی که حرفه حسابرسی درگیر پروژه اعتبارنامه جهانی انجمن حسابداران رسمی آمریکا بود، دیده می‌شد که با قائل شدن نقش مهمی برای حسابرسان سعی شد که حسابرسان به جنبه‌های مختلف کسب و کار بپردازند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷). در طی این زمان، حسابرسان مجدداً مجبور به انطباق با نقش و هویت‌های جدیدی مانند تحلیلگران استراتژیک یا مشاوران کسب و کار شدند، که نه تنها حسابرسی را انجام می‌دادند، بلکه می‌توانستند مشاوره کسب و کار نیز ارائه دهند. شکل ۲-۳ مفهوم سازی تعامل بین تغییر روش و تکنولوژی حسابرسی با هویت حسابرس را ارائه می‌دهد.

شکل ۲-۳. ارتباط بین روش حسابرسی و هویت حسابرسان (سالیجی، ۲۰۱۸)



ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir

حسابرسی ریسک تجاری

فناوری حسابرسی

در این راستا، تحولات در فناوری های نوین باید به عنوان فرصتی برای موسسه‌های حسابرسی تلقی گردد تا حساب‌برسان را به بازسازی هویت خود در محیط پیچیده امروز تشویق کند. بنابراین این بازسازی هویت حساب‌برسان از طریق تکنولوژی های مورد استفاده و همچنین از طریق گفتمان رایج شکل می‌گیرد. این فرآیند مستلزم تلاش شرکا و مدیران موسسه‌های حسابرسی (کورتیس و تورلی، ۲۰۰۷) و استفاده از مکانیزم های مختلف به عنوان بخشی از کنترل مدیریت توسط آن ها است. مبانی و آشکال کنترل در سازمان ها، از جمله موسسه‌های حسابرسی، هدف هایی را دنبال می‌کنند که برای بقاء شرکت لازم است انجام شوند. شرکای موسسه‌های حسابرسی به منظور اطمینان از اینکه امکانات داخلی موسسه‌ها قادر به مقابله با فشار های نیروهای خارجی هستند یا خیر، به طور مرتب مکانیزم هایی را ایجاد می‌کنند. بنابراین، انواع مختلف کنترل های سازمانی برای اطمینان از اینکه موسسه‌های حسابرسی قادر به انطباق با تغییرات الزامات نهادهای نظارتی و همچنین چالش های رقابتی و تکنولوژیکی هستند، اجرا می‌شوند (سالیجینی، ۲۰۱۸).

کاندا، (۱۹۹۲) اشاره کرد که در طول سال ها، کنترل سازمانی (در ایالات متحده آمریکا) از کنترل منطقی به کنترل هنجاری تغییر شکل پیدا کرده است. کنترل های منطقی شامل فراهم کردن شرایطی است که عملیات در سازمان ها به نحو ساده تری انجام شود تا منافع پرسنل تامین گردد، در حالی که کنترل های هنجاری به مدیریت در کنترل رفتار و احساسات پرسنل تمرکز دارد. کوالسکی و همکاران (۱۹۹۸) نشان دادند که چگونه کنترل های منطقی و هنجاری در شرکت های بزرگ نسل چهارم از طریق برنامه هایی مانند مدیریت از طریق اهداف و مربیگری بکارگرفته می‌شود. این مطالعه نشان داد که مدیریت از طریق اهداف، ابزاری است تا حساب‌برسان بتوانند به اهداف مشخص شده دست یابند. از سوی دیگر، مربیگری، از طریق بازتاب تجربه و دانش افراد حرفه ای تر برای بهبود عملکرد پرسنل، به ویژه تازه کاران، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، فیشر و دیراسمیت (۱۹۹۵) نشان داد که چگونه مدیران موسسه‌های حسابرسی از سیستم های تخصصی برای تسهیل کنترل بر روی پرسنل حسابرسی استفاده می‌کنند. فیشر و دیراسمیت (۱۹۹۵) اشاره کردند که کنترل سازمانی در موسسه‌های حسابرسی شامل بکارگیری فناوری هایی می‌شود که می‌تواند فرآیند حسابرسی را مدیریت کند. به این ترتیب، تخصص حساب‌برسان به بخش های قابل کنترل تقسیم می‌شود و بر این اساس به فناوری متصل می‌گردند تا از آن در انجام کار حسابرسی استفاده کنند (پاور، ۱۹۹۶). چنین روشی می‌تواند به مدیرانی که نگران دیدگاه نهادهای نظارتی در مورد کیفیت حسابرسی، دعاوی قضایی و حسابرسی بیش از حد هستند، کمک کند. بحث های انجام شده در مورد ساختار موسسه‌های حسابرسی و قضاوت حرفه ای حسابرس (پاور، ۱۹۹۶) نشان می‌دهد چالش هایی در رابطه با کاهش تحمیل بوروکراسی سازمانی بر حساب‌برسان حرفه ای در جریان است که برای استقلال بیشتر در انجام مراحل حسابرسی تلاش می‌کند. دیگر محققان (کوالسکی و همکاران، ۱۹۹۸) این ایده را مطرح کرده اند که حساب‌برسان درون شرکت ها همیشه با معضل آشتی دادن هویت سازمانی خود (مربوط به موقعیت خود به عنوان کارکنان موسسه‌های حسابرسی) با هویت حرفه ای شان (تعهد به ارزش های حرفه حسابرسی) روبرو هستند.

به طور کلی، همانطور که اشاره شد با بکارگیری فناوری، هویت حسابرسی در حال تغییر است و نقش های جدیدی برای حساب‌برسان در حال ظهور است (آندون و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین نیاز است تا حساب‌برسان هویت جدید خود را شکل دهند. با این حال، برخی از محققان معتقدند که گسترش حسابرسی به سایر حوزه ها بستگی به مشروعیتی دارد که موسسه‌های حسابرسی می‌توانند برای اطمینان از حسابرسی در این مناطق جدید کسب کنند. این امر به توانایی حرفه ای در تکامل روش ها و برنامه های حسابرسی و تسلط بر فناوری های جدید بستگی دارد (آندون و همکاران، ۲۰۱۴). در واقع حسابرس باید مهارت های حرفه ای خود را گسترش داده و مهارت های خاصی را به ویژه در تجزیه و تحلیل داده ها یا مدیریت ابزارهای کنترل جدید بدست آورند. موسسه‌های حسابرسی باید با استفاده از ابزارهای دیجیتال، استعدادهای جدیدی را با صلاحیت های جدید جذب کنند و برخی از وظایف قبلی با اجرای این فناوری ها منسوخ می‌شوند (سالیجینی، ۲۰۱۸).

۳-۲- تئوری قابلیت محیط^۵

در دیدگاه جامعه‌شناسی تاکید می‌شود که اجتماع و اشیاء مادی جدایی ناپذیرند. محققان علوم اجتماعی معتقدند که شیوه‌های سازمانی از درهم آمیختن اجتماعات انسانی و اشیاء مادی ظاهر می‌شوند. انسان‌ها به‌طور مستقیم از طریق دست‌ساخته‌های خود با محیط ارتباط برقرار می‌کنند و این محیط ساخته شده را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که دلخواه آن‌ها باشد. به‌علاوه قابلیت‌های محیط به‌عنوان فرصت‌هایی برای فعالیت در نظر گرفته می‌شود (پاور، ۱۹۹۶). این دیدگاه جامعه‌شناختی در مطالعات فناوری اطلاعات و مطالعات سازمان مورد توجه قرار گرفته است اما در تحقیقات حسابداری توسعه نیافته است (ساليجنی، ۲۰۱۸). در تحقیقات حسابداری تفکیک اجتماع از اشیاء مادی شایع است. با این حال برخی محققان تکنولوژی حسابداری را به‌عنوان یک ساختار اجتماعی بررسی کرده‌اند و آن را محصول تعاملات بین گروه‌های مختلف افراد مرتبط با فناوری می‌دانند. در نظر گرفتن اجتماع انسانی پیرامون فناوری‌های حسابداری به‌درک بهتر از چگونگی انتخاب روش‌های خاص حسابداری کمک می‌کند (رابسون و همکاران، ۲۰۰۷).

در جامعه‌شناسی، ساختارهای متعددی برای برقراری ارتباط بین عناصر اجتماعی و مادی مطرح شده است. در این مطالعه، ساختار "قابلیت محیط" مورد توجه قرار می‌گیرد برای ارائه بینش جهت درک نقش فناوری در تغییر شیوه‌های سازمانی (براد، ۲۰۱۴) و فضای نهادی، زمانی که با سازمان انسانی درگیر است. ساختار قابلیت محیط می‌تواند یک دیدگاه قدرتمند برای مطالعه روابط سازنده بین فناوری و افراد در سازمان‌ها فراهم کند و یک زبان بهتر برای توصیف نحوه شکل‌گیری و الگوهای خاصی از ساختار و قوانین ارائه دهد. ساختار قابلیت محیط از حوزه روانشناسی اکولوژیکی به مطالعات فناوری اطلاعات وارد شده است. این اصطلاح توسط گیبسون (۱۹۷۷) برای درک اینکه چگونه انسان‌ها و حیوانات محیط پیرامون خود را درک می‌کنند، مطرح شد (براد، ۲۰۱۴). گیبسون (۱۹۷۷) معتقد است که توانایی انسان برای استفاده از یک شیء مادی، توسط خود شیء و ویژگی‌های درک شده و واقعی آن تعیین می‌شود (هاتچبی، ۲۰۱۴). محققان مطالعات فناوری اطلاعات در سازمان، فرصتی را در مفهوم سازی گیبسون (۱۹۷۷) دیدند، زیرا این مفهوم سازی، به افراد کمک می‌کند تا محیط پیرامون خود را با در نظر گرفتن نقش و تاثیر فناوری اطلاعات بهتر درک کنند. به‌خصوص، قابلیت محیط به محققان اجازه می‌دهد تا افراد و فناوری را به‌صورت پیوسته در یک محیط خاص درک کنند. به این ترتیب، آنها توانستند بر چالش‌های مرتبط با هستی‌شناسی غلبه کنند، زیرا دسترسی به قابلیت‌های مختلف محیط فاصله بین انسان و اشیاء را کاهش می‌دهد (هاتچبی، ۲۰۱۴). هاتچبی (۲۰۱۴) بیان کرد که یک فناوری می‌تواند چندین فرصت برای عمل، به انسان‌ها ارائه دهد. با این حال، استفاده از فناوری به‌صورت انسان نسبت به آنچه فناوری می‌تواند برای او فراهم کند، بستگی دارد. فرصت‌های عملی در این زمینه قابلیت محیط فناوری است. با اینکه فناوری قابلیت و توانایی‌هایی را فراهم می‌کند اما انسان‌ها را در انجام برخی اعمال خاص محدود می‌سازد (براد، ۲۰۱۴). این به‌بدین معنی است که ساختار دسترسی باید با توجه به فناوری تعیین شود و نمی‌تواند نامحدود باشد. هاتچبی (۲۰۱۴) چهار موضوع را برای مفهوم قابلیت محیط مطرح کرد که می‌تواند به فناوری‌های حسابداری مرتبط گردد.

اولاً، قابلیت‌های محیط فناوری کارکردی هستند، زیرا آنها توانایی‌ها و محدودیت‌هایی دارند (براد، ۲۰۱۴). فناوری می‌تواند بسیاری از امکانات را ایجاد کند، بنابراین امکان عمل را فراهم می‌آورد. به‌عنوان مثال، یک صندوق می‌تواند برای ایستادن یا نشستن مورد استفاده قرار گیرد و همچنین به‌عنوان یک سپر در صورت خطر یا حمله بکارگرفته شود. در حسابداری، فناوری می‌تواند توسط حسابرس برای انجام وظایف و روش‌های خاص و در نتیجه قضاوت حرفه‌ای تر مورد استفاده قرار گیرد. به‌عنوان مثال، فناوری‌هایی مانند ACL، IDEA و حتی کاربرگ‌های الکترونیک می‌توانند به حسابرسان در جمع‌آوری و ارزیابی شواهد حسابداری کمک کنند. با این حال، به‌همان اندازه، این فناوری‌ها می‌توانند امکان جمع‌آوری شواهد حسابداری کافی را محدود کنند. متیوز (۲۰۰۶) اظهار داشت که نمونه‌گیری آماری نمی‌تواند برای حسابرسان فرصتی جهت تعیین نمونه‌هایی که کاملاً نماینده جامعه هستند، فراهم کند. بررسی قابلیت‌های محیط، کمک می‌کند به درک اینکه چرا فناوری‌های خاص مورد پذیرش قرار نگرفته و یا با وجود پیاده‌سازی، به‌صورت واقعی در عملیات سازمان بکارگرفته نشده است و همچنین چه ویژگی‌هایی از فناوری امکان فعالیت را محدود می‌سازد (ساليجنی، ۲۰۱۸).

⁵ Environment affordance Theory

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir

دوماً، قابلیت محیط فناوری به چگونگی ارتباط با آن بستگی دارد، به این معنی که به بستر بکارگیری و کاربران فناوری مرتبط است. این مفهوم سازی تلاش می کند تا دیدگاه تفسیری از کاربر را به چگونگی تعریف قابلیت محیط پیوند دهد. کاربران مختلف می توانند از فناوری استفاده های متفاوتی داشته باشند. به عنوان مثال، یک صندلی می تواند زمانی که فرد بخواهد یک کتاب را روی یک قفسه قرار دهد، برای بالا بردن ارتفاع او مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر، همان صندلی را می توان برای کمک به یک کودک بکاربرد برای اینکه یاد بگیرد که چگونه باید ایستاد. با این حال، هنگامی که صندلی در وسط جاده قرار می گیرد، به عنوان یک محدودیت برای رانندگان در جاده قلمداد می گردد و همچنین در این شرایط هیچ ارزشی برای کسانی که می خواهند بر روی صندلی بنشینند ندارد (پاور، ۱۹۹۶). در حسابرسی، استفاده از مدل ریسک حسابرسی یا نمونه گیری آماری می تواند برای حسابرسان که در حال برنامه ریزی حسابرسی هستند مفید باشد، اما ممکن است هنگام تهیه گزارش حسابرسی کمتر مورد توجه قرار گیرد (سالجنی، ۲۰۱۸). علاوه بر این، با توجه به اینکه موسسه های حسابرسی چند رشته ای هستند، چنین ابزارهایی ممکن است در بعضی بخش های درون شرکت بکار نیایند. این موضوع در مورد فناوری های حسابرسی مهم است زیرا این فناوری ها می توانند در زمینه های متفاوت و در بخش های مختلف در موسسه های حسابرسی مورد استفاده قرار گیرند.

سوماً، قابلیت های محیط می تواند با در نظر گرفتن توانایی های فناوری طراحی شود، نه اینکه به ویژگی های ذاتی فناوری محدود گردد (نورمن، ۱۹۹۹). در اینجا، قابلیت محیط چیزی است که کاربران هنگام استفاده از فناوری قادر به تشخیص آن هستند. در واقع طراحان فناوری باید اطمینان حاصل کنند که قابلیت های محیط به آسانی قابل درک باشند. نورمن (۱۹۹۹) این امر را توضیح می دهد. به عنوان مثال، طراحان یک صندلی باید اطمینان حاصل کنند که چگونگی بکارگیری صندلی به راحتی توسط کاربران قابل درک است، بنابراین باید از اصول استفاده از صندلی آگاه شد. در حسابرسی، این موضوع در هنگام طراحی فناوری های حسابرسی، باید توسط مدیران مد نظر قرار گیرد. از آنجایی که مدیران اینطور تلقی می کنند که فناوری به معنای دستیابی به کیفیت بالاتر حسابرسی است و ممکن است در جمع آوری شواهد حسابرسی موثر باشد، آنها باید اطمینان حاصل کنند که فناوری طوری طراحی شده است که حسابرسان برای دستیابی به چنین اهدافی قادر به استفاده از آن هستند. موسسه های حسابرسی از دستورالعمل ها و استانداردهای حسابرسی تبعیت می کنند که توسط نهادهای حرفه ای تعیین شده است و آنها را به استفاده از فناوری تشویق کرده و امکان دستیابی به فناوری های خاص را بوجود می آورد. فیشر و دیراسمیت (۱۹۹۵) نشان داد چگونه یک سیستم تخصصی با حذف برخی از روش های حسابرسی به بهبود بهره وری حسابرسی کمک می کند. در نهایت، قابلیت محیط فناوری در چارچوب فرهنگی یک فضای اجتماعی خاص قرار دارد. این به این معنی است که فناوری ها و قابلیت های آنها می توانند با مجموعه ای از مفاهیم و قوانین ملی یا بین المللی مورد تاکید قرار گیرند (هاتچی، ۲۰۱۴). بنابراین، قابلیت های محیط را می توان شناسایی کرد و نحوه بهره برداری از آن ها را آموزش داد. همه این استدلال ها نشان می دهد که فناوری های حسابرسی در حوزه برنامه ریزی و اجرای حسابرسی کارآمد است (پاور، ۱۹۹۶)، بنابراین استفاده از آن احتمالاً می تواند در قوانین و مفاهیم حسابرسی لحاظ شود.

۳- نتیجه گیری

این مطالعه با در نظر گرفتن ساختارهای نظری به دنبال ارائه درک عمیق تری از چگونگی افزایش اتخاذ فناوری در حرفه حسابرسی است. این مطالعه تئوری نهادی نوین را به عنوان لنز نظری کلیدی در نظر می گیرد، با این حال ساختار حاصل از رویکردهای اجتماعی-محیطی را برای غلبه بر نقایص مرتبط با تئوری نهادی نوین مدنظر قرار می دهد. در تحقیقات حسابرسی، مطالعاتی که از تئوری نهادی نوین برای درک تغییرات فناوری استفاده کرده اند، چنین تغییراتی را به عنوان تغییر سازمانی در نظر می گیرند، که در آن هر دو حسابرسان (موسسه های حسابرسی) و فناوری ها، تغییرات را در محیط حسابرسی و رویه های حسابرسی ایجاد می کنند. این مطالعات نقش فناوری در تغییر نهادی را نشان می دهد و به درک ارتباط بین ذینفعان، موسسه های حسابرسی، سازمان های نظارتی، سازمان های حرفه ای و مشتریان کمک می کند. در این راستا، موسسه های حسابرسی به عنوان بازیگر اصلی در شکل گیری حرفه حسابرسی در نظر گرفته می شوند. بقای موسسه های حسابرسی به مطابقت با رفتار استاندارد مورد انتظار از حرفه حسابرسی، بستگی دارد. با توجه به اینکه بازیگران بسیاری در این زمینه وجود دارند، موسسه های در فعالیت ها و روابطی قرار می گیرند که می توانند با عملکرد مناسب، خود را از نظر اجتماع قابل قبول و مشروع معرفی کنند. بنابراین، تحولاتی همچون بکارگیری فناوری را می توان به عنوان بخشی از تلاش های شرکت ها برای پاسخگویی به انتظارات در نظر گرفت. با این حال، ورود فناوری اطلاعات به حوزه حسابرسی به عنوان راهی برای انجام حسابرسی ساده نیست. موسسه های حسابرسی باید ذینفعان مربوط را متقاعد سازند که فناوری ها در بهبود کیفیت رسیدگی های حسابرسی مستقل، از لحاظ اجتماعی مطلوب و مناسب هستند. بنابراین، موسسه های حسابرسی باید اطمینان حاصل کنند که با بکارگیری فناوری



اطلاعات از جانب ذینفعان مربوطه مانند مشتریان، قانون گذاران و استانداردهاگران مشروعیت کسب می کنند. در این مرحله موسسه‌های حسابداری باید گزارشی از عملکرد فناوری در حسابداری ارائه دهند که می تواند ذینفعان مربوطه را در مورد بکارگیری فناوری در حسابداری متقاعد سازد.

علاوه بر این، از دیدگاه تئوری نهادی نوین، رویه هایی که حسابرسان در طی حسابداری بکار می گیرند، تاثیر زیادی بر نحوه قضاوت حرفه ای آنها دارد. گاهی اوقات این رویه ها در استانداردهای حسابداری تجویز شده اند و حسابرسان برای بکارگیری آن ها با مشکلی روبرو نیستند. اما معرفی رویه های جدید می تواند منجر به دوگانگی در نحوه کار حسابرسان شود. به طور خلاصه، موسسه‌های حسابداری می توانند برای تغییر و بهبود رویه های حسابداری تلاش کنند تا از این طریق مشروعیت بیشتری کسب نمایند. چنین حرکت استراتژیکی می تواند با تأثیرگذاری بر نقش ها و رویه های شناخته شده حسابداری، فناوری ها را به رویه های بکارگرفته شده در فرایند حسابداری، پیوند دهد. بنابراین، در تئوری نهادی نوین، درک هویت حسابرسان با ظهور رویه های جدید می تواند در بررسی چگونگی پیاده سازی فناوری های حسابداری در فرایند حسابداری مفید باشد. همچنین، مشروعیت بخشیدن به فناوری های حسابداری به ترتیب در حرفه حسابداری و فرایند حسابداری هر دو به نقش های نمادین تکیه دارند که در این زمینه تکنیک های متقاعدسازی مبتنی بر استراتژی های لفاظی و تنظیم هویت در تئوری سازی تغییرات نهادی نقش برجسته ای ایفا می کنند. در نهایت، حسابرسان هنگام انجام حسابداری از اشیاء مادی استفاده می کنند. اشیاء مادی که شامل فناوری های حسابداری می شوند دارای ویژگی هایی هستند که می توانند در نحوه پیاده سازی فناوری در عمل تاثیر بگذارند. ویژگی های اجتماعی از آنچه که "اشیاء مادی" نامیده می شود، یک لنز تحلیلی ارائه می دهند که از طریق آن می توان تاثیرات فناوری را بر پویایی و نتایج تغییر روش حسابداری مورد مطالعه قرار داد. در این زمینه، فناوری به عنوان یک شیء مادی به طور موثری حسابرسان را تحت تاثیر قرار می دهد و می تواند کار آنها را تسهیل یا محدود کند. این به طور بالقوه می تواند بر روابط آنها و همچنین نوع تخصص مورد نیاز آنها تاثیرگذار باشد. با توجه به اینکه فناوری های حسابداری دارای ویژگی های خاصی است که مورد نیاز حسابرسان است، توجه به زمینه های سازمانی حسابداری که نقش فناوری و ویژگی های آن را در نظر می گیرد می تواند درک ما را از تاثیر فناوری در حسابداری صورت های مالی تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین، ساختار قابلیت محیط از مطالعات جامعه شناختی وارد شده است تا بر محدودیت های تئوری نهادی نوین، که نقش اشیاء مادی و ویژگی های آنها را در پیکربندی مجدد شیوه ها و فضاهای اجتماعی نادیده می گیرد، غلبه کند.

منابع

- Andon, P. and Free, C. (2014). Media Coverage Of Accounting: The Nrl Salary Cap Crisis, *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, Vol. 27. No. 1, pp. 15-47.
- Akram Afsay, Arash Tahriri, Zabihollah Rezaee. (2023). A meta-analysis of factors affecting acceptance of information technology in auditing, *International Journal of Accounting Information Systems*, 49.
- Bérard É. (2014). Management Control Artefacts: An Enabling Or Constraining Tool For Action? Questioning The Definition And Uses Of The Concept Of Affordances From A Management Control Perspective. In: De Vaujany, F. X., Mitev, N., Laniray, P. And Vaast. E. (eds.), *Materiality and Time. Technology, Work and Globalization*. London: Palgrave Macmillan.
- Power, M. (1996). Making Things Auditable, *Accounting, Organizations and Society*, Vol. 21, No. 2-3, pp. 289-315.
- Robson, K., Humphrey, C., Khalifa, R. and Jones, J. (2007). Transforming Audit Technologies: Business Risk Audit Methodologies And The Audit Field, *Accounting, Organizations and Society*, Vol. 32, Nos. 4-5, pp. 409-438.
- Salijeni, M. George. (2018). Big data analytics and the social relevance of auditing: an exploratory study. The Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy. The University of Manchester.
- Suddaby, R. and GREENWOOD, R. (2005). Rhetorical Strategies Of Legitimacy, *Administrative Science Quarterly*, Vol. 50, No. 1, pp. 35-67.



- Shafer, W. E. and Gendron, Y. (2005). Analysis Of A Failed Jurisdictional Claim: The Rhetoric And Politics Surrounding The Aicpa Global Credential Project, *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, Vol. 18, No. 4, pp. 453-491.
- Curtis, E. and Turley, S. (2007). The Business Risk Audit: A Longitudinal Case Study Of An Audit Engagement, *Accounting, Organizations and Society*, Vol. 32, Nos. 4-5, pp. 439-461.
- Matthews, D. (2006). *A History Of Auditing: The Changing Process In Britain From The Nineteenth Century To The Present Day*. Oxford: Routledge.
- Fischer, M. J and Dirsmith, M. W. (1995). Strategy, Technology, And Social Processes Within Professional Cultures: A Negotiated Order, *Ethnographic Perspective, Symbolic Interaction*, Vol. 18, No. 4, pp. 381-412.
- Hutchby, I. (2014). Communicative Affordances And Participation Frameworks In Mediated Interaction, *Journal of Pragmatics*, Vol. 72 (Oct), pp. 86-89.
- Gibson, J. J. (1977). The Theory Of Affordances. In: Shaw, R. E and Bransford, J. (eds.), *Perceiving, acting and knowing: Toward an ecological psychology*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 67-82.
- Norman, D. A. (1999). Affordance, Conventions And Design, *Interactions*, Vol. 6. No. 3, pp. 38-43.
- Kunda, G. (1992). *Engineering Culture. Control And Commitment In A High-Tech Corporation*. Philadelphia: Temple University Press.
- Covaleski, M. A., Dirsmith, M. W., Heian, J. B. and Samuel, S. (1998). The Alculated And The Avowed: Techniques Of Discipline And Struggles Over Identity In Big Six Public Accounting Firms, *Administrative Science Quarterly*, Vol. 43, No. 1, pp. 293-327.